

ماهنامه‌ی آموزشی-تحلیلی و اطلاع رسانی  
برای دانش آموزان پایه‌های دوم و سوم دبستان  
شماره‌ی بی‌حرفی ۲۹۸  
دوره‌ی سی و چهارم تابستان ۱۳۹۷  
۹۰۰۰ ریال  
۳۲۰ صفحه

www.roshdmag.ir

۹

# نواآموز

رشد



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

ISSN: 1606 - 9110





وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی  
شرکت افست

# پیام خرد

پیامبر اکرم (ص):  
کسی که به خاطر روزه  
غذاهای مورد علاقه اش را  
نخورد، خداوند  
در آخرت به او از غذای  
بهشتی می دهد.



- ♦ ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
- ♦ برای دانش آموزان پایه های دوم و سوم دبستان
- ♦ دوره‌ی سی و چهارم ♦ تابستان ۱۳۹۷
- ♦ شماره‌ی پی در پی ۳۹۸
- ♦ مدیر مسئول: محمد ناصری
- ♦ شورای سردبیری (به ترتیب حروف الفبا):  
علی اصغر جعفریان، احمد دهقان، مجید راستی،  
سیدامیر سادات موسوی، سیدکمال شهبابو، کاظم طلایی،  
شکوه قاسم‌نیا، علیرضا متولی، افسانه موسوی گرمارودی،  
ناصر نادری، بابک نیک‌طلب و محبت‌اله همتی

- ♦ دبیر: افسانه موسوی گرمارودی
- ♦ دستیار دبیر: زهرا اسلامی
- ♦ طراح گرافیک: فریبا بندی
- ♦ ویراستار: شراره وظیفه‌شناس
- ♦ نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی،  
پلاک ۳۶۶
- ♦ صندوق پستی: ۶۵۸۱-۱۵۸۷۵
- ♦ تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۳۳۱
- ♦ نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸



- ♦ وبگاه: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)
- ♦ پیام‌نگار: [noamooz@roshdmag.ir](mailto:noamooz@roshdmag.ir)
- ♦ شما می‌توانید قصه‌ها، شعرها، نقاشی‌ها و مطالب  
خود را به مرکز بررسی آثار به نشانی زیر بفرستید:
- ♦ نشانی مرکز بررسی آثار: تهران، صندوق پستی  
۶۵۶۷-۱۵۸۷۵ ♦ تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۰۵۷۷۲
- ♦ شمارگان: ۹۲۸,۰۰۰ نسخه



- ۱ کمی سخت، ولی شیرین ۲ ماه خرداد
- ۳ کوزه به سر ۶ شعر
- ۴ پیشی و شکارچی و شیپور ۱۰ قانون برای همه
- ۵ سفارش‌های امام / اندازه‌ی بهشت ۱۲
- ۶ بخوان و بخند ۱۵ لطیفه
- ۷ تزیینات بامزه ۱۸ نذر مخصوص
- ۸ جاجالی بده ۲۱ باغبان باغ ستاره‌ها
- ۹ ساعت بسازیم ۲۴ همراهان نوآموز
- ۱۰ نمایشگاه رنگارنگ ما ۲۶
- ۱۱ سرگرمی ۳۰ پایا
- ۱۲ بالون‌ها چه طور بالا می‌روند؟ ۳۲



۰۲۱-۸۸۳۰۵۷۷۲  
۰۲۱-۸۸۴۹۰۳۳۱  
www.roshdmag.ir



# کمی سخت، ولی شیرین

اما تمیزی لباس بعد از خوردن بستنی، خوش خطی دفتر بعد از نوشتن تکالیف و دوچرخه سواری بدون چرخ‌های کمکی خیلی شیرین است. همان قدر که افطار بعد از یک روزهی کله گنجشکی، شیرین و دل‌چسب است.

افسانه موسوی گرمارودی

بعضی کارها، انجام دادنشان کمی سخت است. مثلاً سخت است یک بستنی قیفی بزرگ را بخوری و لباست را کثیف نکنی. سخت است که بدون کمک چرخ‌های کمکی، دوچرخه سواری کنی و زمین نخوری. سخت است که تندتند مشق‌هایت را بنویسی و بدخط نباشی. سخت است از صبح تا ظهر هیچ چیز نخوری و روزه باشی؛ به خصوص اگر کسی جلوی شما چیزی بخورد یا بوی غذا توی خانه بیچد.

روزهای  
مهم

در خانه‌ی کعبه به دنیا آمد.

# ماه خرداد

علی باباجانی

۳

## روز فتح خرمشهر

سال‌ها پیش صدام، رئیس جمهور عراق، به ایران حمله کرد و خرمشهر را گرفت؛ اما طولی نکشید که شیر مردان و زنان ایرانی این شهر را آزاد کردند.

۱۰

## ولادت امام حسن (ع)

امام حسن (ع)، دومین امام ما بسیار بخشنده بودند. ایشان می‌فرمایند: «با دیگران طوری رفتار کن که دوست داری دیگران با تو رفتار کنند.»

۱۴

## رحلت امام خمینی (ره)

وقتی امام خمینی (ره) از دنیا رفتند، مردم از همه‌ی شهرها به تهران آمدند تا پیکر ایشان را تشییع کنند. می‌دانی تشییع پیکر ایشان، بزرگ‌ترین تشییع در زمان خود بود؟

۱۶

## شهادت حضرت علی (ع)

بعد از درگذشت پیامبر (ص)، تعدادی از مردم گمراه شدند و زندگی را برای نزدیکان پیامبر سخت کردند. سرانجام یکی از این گمراهان، علی (ع) را وقتی در محراب مسجد نماز می‌خواند، شهید کرد.

در حال نماز و در  
مسجد شهید شد.

در سیزده سالگی به دین اسلام ایمان آورد.



جای پیامبر خواهید نادشمن  
موجب هجرت ایشان نشود.

۱۸

### روز جهانی قدس

قدس نام شهری در کشور فلسطین است. مسجدالاقصی، اولین قبله‌ی مسلمانان در این شهر قرار دارد. مسلمانان جهان هر سال برای همراهی با مردم مظلوم فلسطین راه پیمایی می‌کنند؛ چون رژیم صهیونیستی سال‌هاست این شهر را اشغال کرده است.

۲۵

### عید سعید فطر

روزی که کارنامه‌ات را گرفتی، به خاطر داری؟ حتماً اگر نتیجه‌ی زحمات‌هایت خوب بوده است، از دیدن کارنامه‌ات خوش حال شده‌ای. روزه‌داران در عید فطر نتیجه‌ی اطاعت خود را می‌گیرند. آن‌ها شاد و خندان این عید را به یک‌دیگر تبریک می‌گویند.

پیامبر به دستور خدا او را جانشین خود اعلام کرد.

تصویرگر: رضا مکتبی



برای دفاع از پیامبر و اسلام  
شجاعانه جنگید.



# کوزه به سر

○ محمدرضا شمس

یک دیو بود، کوزه به سر، پر دردسر که خیلی زشت بود. شب که می شد، نصف شب که می شد، کوزه به سر، پر درد سر به کوزه اش می گفت: «آهای کوزه ای جادو، کوزه ای پر رو، کوزه ای بد، بدو برو برایم آب بَدُز!»

کوزه هم می رفت هر چی آب بود، می دزدید و می آورد. کوزه به سر آب ها را کوزه کوزه می کرد و می برد تو زیرزمین خانه شان قایم می کرد.

تا این که یک روز آب همه ی چشمه ها و رودخانه ها تمام شد. مردم بی آب ماندند. کوزه به سر به آنها گفت: «اگر آب می خواهید، باید من را شاه کنید. قشنگ تر از ماه کنید.»

مردم او را شاه کردند؛ اما هر کاری کردند نتوانستند او را قشنگ تر از ماه کنند؛ چون کوزه به سر خیلی زشت بود.

کوزه به سر عصبانی شد و گفت: «تا من را مثل ماه نکنید به شما آب نمی دهم.»

مردم ماندند چه کار کنند. آه کشیدند و غصه خوردند.

تا این که چوپانی گفت: «غصه نخورید، من می دانم چه کار کنم.»

بعد قیچی پشم چینی اش را برداشت. رفت پیش کوزه به سر و گفت: «من تو را از همه بهتر می کنم. از ماه قشنگ تر می کنم؛ فقط هر کاری کردم نباید صدایت در بیاید.»

کوزه به سر گفت: «در نمی آید.»

چوپان دست و پای کوزه به سر را بست و باقیچی افتاد به جانش. شاخ های تیزش را برید و کوزه را از سرش برداشت و گفت: «آهای کوزه ی جادو، کوزه ی خوشبو، آب ها را بریز سر جایشان!»

کوزه رفت و تمام آب ها را ریخت سر جایشان. چشمه ها پر آب شدند. رودخانه ها پر آب شدند. قل و قل و قل، خروش خروش آواز خواندند. دیو هم که دیگر کوزه به سر نبود، شاه نبود، از آن جا رفت. رفت و دیگر برنگشت.

تصویرگر: عاطفه ملکی جو



## سایه

● مہری ماہوتی

دوباره سایه‌ی من  
نمی‌دائم کجا رفت  
همین جا بود الآن  
نمی‌دائم چرا رفت

گمانم کار باد است  
چه بی‌موقع رسیده  
خش و خش، سایه‌ها را  
خودش جارو کشیده





# بستنی

● منیره هاشمی

دیروز از آقای قناد  
یک بستنی قیفی خریدم  
یک دفعه بیرون مغازه  
یک گربه‌ی بی‌حال دیدم

پیش خودم گفتم که حتماً  
او عاشق این بستنی‌هاست  
هم شیر توی بستنی هست  
هم شکل آن رنگی و زیباست

یک تکه از بالای آن را  
فوری به او تقدیم کردم  
شیرینی آن بستنی را  
با گربه‌ای تقسیم کردم

## بعد از باران

● مریم هاشم‌پور

وقتی که باران بند آمد  
در باغمان یک کرم دیدم  
یک مشت سنگ ریز و رنگی  
دور و بر آن کرم چیدم

از لای آن دیوار سنگی  
فوری خزید و پیش جو رفت  
تا دید دنبالش دویدم  
با کله توی گل فرو رفت

خیلی خوشم می‌آمد از او  
روی زمین همی کش می‌آمد  
پیشم نماند و رفت، شاید  
با یک کمی خواهش می‌آمد

● تصویر گر: سمیه محمّدی

● علی اکبر زین العابدین

همیشه که حق با من و تو نیست. گاهی حق با درخت‌ها و گل‌هاست. گاهی با گربه‌ها و گنجشک‌ها. بعضی وقت‌ها هم حق با آب و خاک و هواست.

❶ خبر داری کاغذ از چوب درخت‌ها ساخته می‌شود؟ یعنی هر چه کاغذ بیش‌تری خط‌خطی کنیم، درخت‌های بیش‌تری قطع می‌شوند.



این جوری که تو کاغذها را هدر می‌دهی، همین درخت را هم باید قطع کنیم و برایت کاغذ درست کنیم، دختر جان!

هر چه این درخت را می‌کشم، شبیه خودش نمی‌شود.

❷ خدا، حیوان‌ها را نیافریده است که ما به آن‌ها آسیب بزنیم. حیوان‌ها از آدم‌های مهربان نمی‌ترسند.



من فقط آن کسی را که با سنگ به شیشه‌ی ما زد، پیداکنم...

ای دادا! این پسره کجا بود؟

چند نفر، میو، به یک نفر! میو!

خدا بیامرزت گربه‌جان!

چنان با این سنگ بزدم که گوش چیت پپرد هوا!

خدا هر دویتان را بیامرزد، میو!

آخ! آخ! سنگ را به سر خودم زدم یا به شیشه؟

❸ در کشور ما آب بسیار کم است؛ چون برف و باران کم می‌بارد. راهی نداریم جز این که به اندازه‌ی لازم از آب استفاده کنیم.

❹ ما کسانی را می‌شناسیم که فقط در خانه‌هایشان مراقب بهداشت و تمیزی هستند و بیرون از خانه توجهی به این چیزها ندارند.



پوست میوه‌ها هم همین جابه کود تبدیل می‌شوند... هاهاها!

کیسه‌ها و پلاستیک‌ها و قوطی‌ها را هم باد توی دریا می‌اندازد.

شما خودت را ناراحت نکن، مانده‌ی غذاها را جانورهای این اطراف می‌آیند و می‌خورند.

زود آشغال‌ها را از ساحل جمع کنید؛ وگرنه خدمتتان می‌رسم.

فقط گفتم توی حمام آب را با فشار باز نکنید. با این بونمی توانم برنامه پخش کنم!

تلویزیون هزار بار گفته که آب کم است. حمام بروم آب هدر می‌رود.

چه بوی بدی می‌دهی، دخترم!

فکر کنم دو هفته شده که حمام نرفته‌ای! واقعاً دختر به این هپلویی ندیده‌ام.

از بوی گندت برگ‌هایم ریخت!

🌟 پلاستیک‌ها چیزهای خوبی نیستند؛ چون وقتی آن‌ها را دور می‌اندازیم، نمی‌توانیم دوباره از آن‌ها پلاستیک‌های نو بسازیم.



از سر و صدا انگار  
چهارشنبه‌سوری شده!  
ولی کیسه‌های  
پارچه‌ای را که  
نمی‌شود ترکاندا!



پسرهای خوب،  
از این به بعد به جای کیسه‌های  
پلاستیکی، از کیسه‌های  
پارچه‌ای استفاده کنید.

🌟 محیط‌بانان مراقبند شکارچی‌ها، حیوان‌ها را نابود نکنند؛ چون نباید هیچ نوع حیوانی برای همیشه از بین برود. وجود همهی حیوان‌ها برای کوهی زمین لازم است.



به اسکلت  
دایناسور دست  
زن! زن!  
بگذارید پیاورمش  
خانه. آن قدر به او می‌رسم تا  
دوباره زنده بشود و برود  
پیش حیوان‌های  
جنگل.

● تصویرگر: لاله ضیایی

🌟 نگه‌داری گلدان در خانه هم لذت دارد، هم آب و هوای خانه را بهتر می‌کند؛ به شرطی که مراقب گلدان‌ها باشیم.



شما باید هر روز به این‌ها  
آب می‌دادید.  
همین سه ماه پیش به  
آن‌ها آب دادیم‌ها؛ ولی  
زرد شدند.  
مردیم از  
تشنگی!

مگر این‌ها آدم  
هستند که هر روز  
آب بخواهند؟

🌟 یکی از آلودگی‌های بد شهرها، آلودگی صوتی است. آلودگی صوتی یعنی صداهای گوش‌خراش و بسیار بلند که مثل آلودگی هوا برای انسان‌ها و گیاهان و حیوانات ضرر داشته باشند.



چه سر و صدایی  
می‌کنند این موقع  
شب!  
آلودگی صوتی  
درست می‌کنند تا مثل  
آلودگی هوا، مدرسه‌ها  
تعطیل شود.

### برو، پیرس

زباله‌های تر و خشک چه فرقی با هم دارند؟  
وقتی جواب را پیدا کردی، جمله‌ی ناتمام را ادامه  
بده و در برگه‌ای نقاشی‌اش را بکش. گفت‌وگوهای  
بامزه بنویس و برای رشد نوآموز بفرست.

**بهرتر است زباله‌های خشک و تر را از هم جدا کنیم؛ چون**

.....

.....

.....

.....

.....

# قانون، برای همه

عزت‌اله الوندی

پرسیدم: «قانون اساسی و سنّ قانونی یعنی چه؟»  
 پدرم گفت: «ما در کشورمان یک قانون اساسی داریم که همه باید به آن پایبند باشند؛ یعنی معمولاً هر کشوری برای خودش یک قانون اساسی دارد.»  
 گفتم: «اگر کسی نخواهد به قانون عمل کند، چه می‌شود؟»  
 پدرم گفت: «خب، معلوم است قانون شکنی کرده. اگر قانون شکنی زیاد بشود، آن وقت هرج و مرج می‌شود.»  
 پرسیدم: «هرج و مرج یعنی چه؟»  
 گفت: «یعنی این‌که همه چیز به هم می‌ریزد. مثل یک تصادف که رفت و آمد در خیابان را بند می‌آورد و باعث

یادم هست سال گذشته، یک روز جمعه با پدرم به مدرسه‌ی رازی رفتیم. من در کلاس سوم این مدرسه درس می‌خوانم. آن روز، روز رأی‌گیری بود. صفی طولانی توی حیاط مدرسه تشکیل شده بود. ما ته صف ایستادیم و چند ساعت بعد وارد سالن شدیم. خانم رفیعی، معلم کلاس پنجمی‌ها و خانم عباسی، مدیر مدرسه هم بودند. پدرم از خانم عباسی اجازه گرفت که برگه‌ی رأی پدر را من توی صندوق بیندازم. به پدرم گفتم: «من می‌خواهم خودم هم رأی بدهم.»  
 پدرم گفت: «در قانون اساسی گفته شده که هر کس می‌خواهد رأی بدهد باید به سنّ قانونی رسیده باشد.»



می شود حتی ماشین های آتش نشانی و آمبولانس هم به مقصد نرسند.»

گفتم: «بالاخره که می رسند.»

گفت: «بله، البته وقتی که نظم برقرار شود. باید بدانی قانون با خودش نظم می آورد و نظم هم عدالت؛ چون قانون برای همه یکسان است؛ اگر کسی قانون را زیر پا بگذارد، حق دیگران را پایمال کرده است. قانون یک قرارداد جمعی است. یک قرارداد که همه زیر آن را امضا می کنند.»

گفتم: «ولی ما که امضا نکرده ایم!»

گفت: «وقتی رأی می دهیم، یعنی

قانون اساسی را قبول کرده ایم.»

پرسیدم: «من کی می توانم

رأی بدهم؟»

پدرم گفت: «وقتی که بزرگ تر شدی.»  
از مدرسه که بیرون آمدیم، هنوز خیلی ها توی صف بودند. با خودم فکر کردم شاید یکی از قانون هایی که ما قبولش کرده ایم این است که هر کس تازه از راه می رسد، برود آخر صف تا کم کم نوبتش برسد.



تصویر گر: شیوا ضیایی



# سفرش های امام (ع)

● مژگان شیخی

● تصویر گر: محسن میرزایی



این کتاب هم خواندنی است.



نام کتاب: حرف‌های ماه  
نویسنده: مرتضی دانشمند  
ناشر: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث  
تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۵۲۳

# اندازه‌ی بهشت

● غلامرضا حیدری ابهری

هیچ کس نمی‌تواند بگوید که اندازه‌ی بهشت واقعا چه قدر است.

بهشت، خیلی خیلی بزرگ است. هرچه درباره‌ی بزرگی بهشت بگوییم، باز هم کم است. بهشت، از بزرگ‌ترین باغ‌های دنیا و بزرگ‌ترین کاخ‌های دنیا و بزرگ‌ترین بوستان‌ها و شهر بازی‌های دنیا هم بزرگ‌تر است.

بهشت، حتی از کره‌ی زمین و منظومه‌ی شمسی و کهکشان راه شیری هم بزرگ‌تر است.

**بهشت اندازه‌ی همه‌ی آسمان‌ها و زمین است.**

(سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۳۳)

شب بیست و یکم ماه رمضان بود. حال امام علی (ع) خیلی بد شده بود. به سختی گفتند: «کاغذ و قلم بیاورید.»

از امام حسن (ع) خواستند آنچه را می‌گویند، ایشان بنویسد: «این وصیت‌نامه‌ی علی ابن ابی طالب، پسر عموی رسول خدا (ص) و یار و یاور او است. اول شهادت می‌دهم که خداوند یکی است و محمد (ص) بنده و پیامبر برگزیده‌ی او است.

شما را سفارش می‌کنم که همیشه خدا را به یاد داشته باشید. هرگز یتیمان را از یاد نبرید. به همسایه‌هایتان توجه داشته باشید. همیشه به دستور قرآن عمل کنید. نماز را به پا دارید. با یک‌دیگر همراه باشید و به هم پشت نکنید. کارهای خوب انجام دهید و دیگران را هم به این کارها تشویق کنید.»



## جنگل

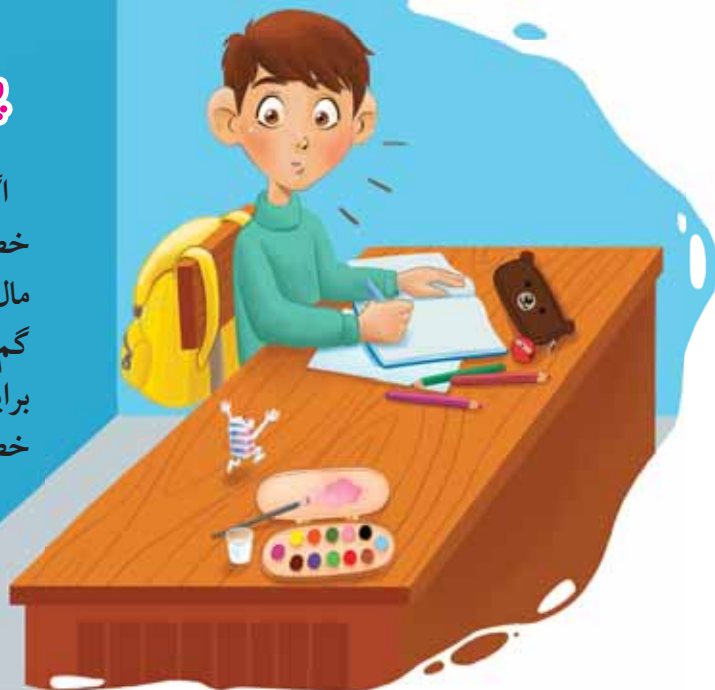
خوردن پیدا کرد. شاید حتی روزی در آن گنج هم پیدا کنم.  
فقط نمی دانم چرا مادرم همیشه می پرسد: «این اتاق است  
یا جنگل؟!»

من جنگلی را که در آن زندگی می کنم خیلی دوست  
دارم. پر از جاهای ناشناخته است؛ حتی جاهایی برای پنهان  
شدن دارد. گوشه و کنارش همیشه می شود چیزی برای

## پاک کن

اگر یک پاک کن سفید با خط  
خطهای صورتی پیدا کردید،  
مال من است. بگذارید همان طور  
گم بماند؛ چون می خواهم مادر  
برایم یک پاک کن سفید با  
خط خطهای آبی بخرد!

تصویرگر: زهره بیگلرلو







### میخ

اولی: چرا این قدر میخ به دیوار می کوبی؟  
دومی: برای این که دیوار محکم بشود!



### دزد متفاوت

دزد: با اجازهی شما آمدهام دزدی!  
صاحب خانه: کمک... کمک!  
دزد: زحمت نکشید. خودم چند نفر را برای کمک آوردهام!



تصویر گر: میثم موسوی



### یخ

اولی: چرا این قدر با دقت به یخ نگاه می کنی؟  
دومی: از این تکه یخ آب می چکد؛ اما هر چه نگاه می کنم، سوراخش را پیدانمی کنم.

### هویج و چغندر

مرد: بفرما خانم، هویج و چغندر خریدم.  
زن: وا... این که گوشت است!  
مرد: هیس! خودم می دانم. می خواهم گربه نفهمد!



# تزئینات با مزه

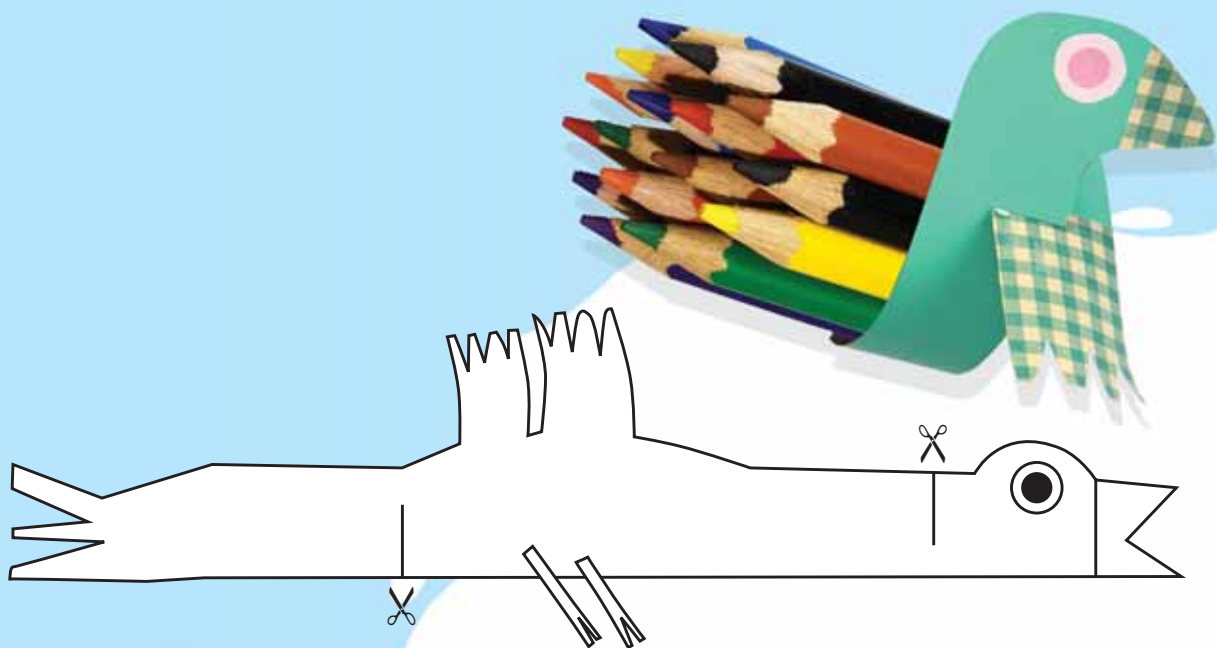
وسایله‌های مورد نیاز:  
مقوای رنگی، کاغذ کادو،  
قیچی، چسب مایع، ماژریک  
سیاه و مداد.



- طرح: فاطمه رادپور
- اجرا: حنا حبیبی
- عکاس: اعظم لاریجانی

- طرح‌های خود را از موضوع‌های مختلف مثل گل‌ها، حیوان‌ها و... انتخاب کنید و روی یک مقوای نقاشی کنید. بعد نوار باریکی بکشید که پهنای آن ۳ سانتی متر یا بیش‌تر باشد.
- سر حیوان را ابتدای نوار باریک در قسمت بالا بکشید. قسمت پایین نوار را برای دم و یا پا در نظر بگیرید. طرح را برش دهید. سپس اجزا را به آن اضافه کنید.
- انتهای نوار را مانند حلقه بپیچید. این حلقه برای وصل کردن شکل روی شاخه یا هر چیز لوله‌ای شکل است.





● برای وصل کردن شکل حلقه‌ای، انتهای نوار باریک، دو شکاف ایجاد کنید. یکی سمت راست و یکی سمت چپ.

فقط یادتان باشد اندازه‌ی نصف پهنای نوار شکاف بدهید. فاصله‌ی بین دو شکاف باید اندازه‌ی حلقه‌ای باشد که می‌خواهید شکل را دور آن ببیچید. پس ابتدا حلقه را ایجاد کنید سپس علامت بزنید و برش دهید.

● حالا شکل‌ها را دور حلقه‌ها ببیچید. از این کار دستی می‌توانید برای تزئین صندلی؛ لبه‌ی تخت، دسته‌ی یخچال یا دستگیره‌ی در استفاده کنید.





# نذر مخصوص

● کلر ژوبرت

کنم. دلم می‌خواهد یک نذر مخصوص بکنم.»  
روز بعد فقط پونه دست خالی به مدرسه آمد. بقیه‌ی  
بچه‌ها با غذاهای جور واجور آمدند. با کمک خانم  
معلم، غذاها را توی ظرف‌های کوچک یک‌بار مصرف  
ریختند. به پارک روبه‌روی مدرسه رفتند و آن‌ها را  
به مردم دادند. وقتی می‌خواستند به مدرسه برگردند،  
خانم معلم با نگرانی پرسید: «بچه‌ها، پونه را ندیدید؟»  
همه دنبال پونه گشتند؛ ولی پیدايش نکردند. یک  
مرتبه او را دیدند که از ته پارک می‌آمد. خانم معلم  
از او پرسید: «تو که نذر نداشتی، چرا دیرتر از همه  
برگشتی؟»

پونه خندید و گفت: «چرا، من هم نذر داشتم، یک

یک روز خانم معلم گفت: «بچه‌ها، دوست دارید  
هر کدام یک نذر بکنید؟»

پونه از ته کلاس پرسید: «نذر یعنی چه، خانم معلم؟»  
همه‌ی بچه‌ها زدند زیر خنده. خانم معلم به بچه‌ها  
اخم کرد و گفت: «پرسیدن که خنده ندارد! نذر یعنی  
این که توی دلت تصمیم‌گیری یک کار خوب برای  
خوش حال کردن خدا بکنی.»

لیلا گفت: «مثلاً آش درست کنیم و به همه بدهیم.»  
کلاس شلوغ شد و هر کدام از بچه‌ها اسم یک  
غذایی را گفت. پونه ساکت ماند. خانم معلم از او  
پرسید: «تو نمی‌خواهی نذر بکنی؟»

پونه گفت: «چرا، خیلی دوست دارم؛ ولی باید فکر

این کتاب هم خواندنی است.



نام کتاب: ترانه‌های نیایش  
شاعر: مصطفی رحماندوست  
ناشر: افق  
تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۳۳۶۷

تصویرگر: حدیثه قریبان



کردم همه‌جا را تمیز کنم. فکر می‌کنید خدا از نذر من خوش حال شده؟  
خانم معلّم لبخند زد و به کیسه‌ی پونه نگاه کرد که پر از ظرف‌های کوچک یک‌بار مصرف بود.

نذر مخصوص!»  
آن وقت کیسه‌ی بزرگ توی دستش را نشان داد و گفت: «دلم نمی‌خواست نگهبان پارک فکر کند که ما بچه‌ها وقتی نذر می‌کنیم، چه قدر شلخته‌ایم. نذر



● الناز قلی زاده  
● عکاس: اعظم لاریجانی

# جاخالی بده



است، بخورد. نفر وسط دایره هم باید جاخالی بدهد تا توپ به او نخورد و پایش را هم از دایره بیرون نگذارد. اگر توپ بازیکنی به او خورد، جایش را با نفر وسط دایره عوض می کند و بازی به همین شکل ادامه می یابد.

به دو دسته ی سه نفره تقسیم شوید. در دو طرف یک زمین بازی به فاصله ی مساوی بایستید. وسط این زمین یک دایره ی بزرگ بکشید. یک نفر توی دایره می ایستد. بازیکنان باید سعی کنند یک توپ را طوری پرت کنند که از پشت به پایین زانوی کسی که توی دایره ایستاده



یک شعر  
یک شاعر



## باغبان باغ ستاره‌ها

● مهدی مرادی

اسم محمود کیانوش را شنیده‌ای؟ او از قدیمی‌ترین شاعران شعر کودک ایران است. به او پدر شعر کودک می‌گویند. محمود کیانوش ۸۳ سال پیش در مشهد به دنیا آمد. از کودکی به نوشتن علاقه داشت. دانش‌آموز بود که اولین داستانش را نوشت. داستان او در مسابقه‌ی داستان‌نویسی برنده شد. کیانوش به شعر هم علاقه داشت. اول فقط برای بزرگسالان شعر می‌گفت. بعد تصمیمش عوض شد. فهمید که بچه‌ها دوست دارند شعرهای مناسب سن و سال خودشان را بخوانند.

کیانوش سرودن شعر برای بچه‌ها را شروع کرد. بچه‌ها شعرهایش را خواندند. آن‌ها از شعرهای کیانوش خوششان آمد. کیانوش، معلم شد تا پیش‌تر با بچه‌ها باشد. تا حالا کتاب‌های کیانوش را ورق زده‌ای؟ «بچه‌های جهان» را خوانده‌ای؟ کتاب «طوطی سبز هندی» را دیده‌ای؟ «نوک طلای نقره‌بال»، «باغ ستاره‌ها» و «زبان چیزها» را چه‌طور؟ این کتاب‌ها را کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چاپ کرده است.

## گندمزار

● محمود کیانوش

گندمزار تو بسیار زیبایی  
هر فصلی با رنگی می‌آیی  
بی رنگی، پُرنرنگی، کم‌رنگی  
با هر فصل، همراهی، هم‌رنگی

رنگ ابر، رنگ برف، رنگ آب  
رنگ روز، رنگ شب، رنگ خواب  
گاهی خشک، گاهی سبز، گاهی زرد  
گاهی خیس، گاهی گرم، گاهی سرد...

● تصویرگر: محسن میرزایی

# ساعت بسازیم

● عبدالهادی عمرانی



در روزگاران قدیم مردم ساعت نداشتند؛ ولی به اندازه گیری زمان احتیاج داشتند. بیا با هم در یک سفر خیالی به آن دوران برویم. اگر به جای الان، آن زمان به دنیا آمده بودی، چگونه زمان را اندازه می گرفتی؟

## راههای ممکن:

می توانی از تغییرات نور خورشید استفاده کنی، یا از چکیدن آب یا ریختن پودر و ماسه یا از سوختن شمع. راه دیگری هم می توانی پیدا کنی؟







- حیوانات یا گیاهان می توانند به شما برای اندازه گیری زمان کمک کنند؟ چگونه؟
  - ستاره ها هم می توانند کمک کنند؟
  - از نخ یا طناب می توانی کمک بگیری؟
- در گذشته یک نفر با شمع، ساعت ساخته بود.

### این طوری:



حالا کاری کن که وقتی شمع به عدد ۳ رسید، از خواب بیدار شوی.

راه اول:

راه دوم:

راه سوم:





در ماه‌های گذشته آثار زیادی از شما دوستان خوب به ما رسید. چه قدر دلمان می‌خواست می‌توانستیم همه‌ی آن‌ها را برای نمایش در این صفحه بیاوریم. از این‌که مجله را دوست دارید و فعالیت‌های آن را انجام می‌دهید خیلی خوش‌حالم.



محمدطاها فرقانی از تهران

ساجده خلفی از تهران

ریحانه طاهری از تهران



باران ناصری از بابل



دبستان شهید مؤمن زاده (مبارکه)



عالیه نهادی از دبستان لاجوردی کاشان



دبستان شهید خدادادی (چمگردان)



دبستان شهید منتظری (فولادشهر)



امیرعلی سرداری از دبستان امام حسن (ع) (مشهد)



باران ناصری از بابل

زهرا جلالوند از تهران

عارفه خلفی از تهران



دبستان شفاطمیه (فریدون شهر)

طاها همایی از دبستان قائم (عج) (ماسال)



پارسا خورسندی از دبستان قائم (عج) (ماسال)

مرتضی شیرعلی زاده از دبستان قائم (عج) (ماسال)



آرش کاظمی  
از دبستان قائم (عج) (ماسال)





# نمایشگاه رنگارنگ ما

● شیدا میرزایی  
● عکاس: رضا بهرامی

ما یاد می‌دهد. مثلاً مجله‌ی رشد، کاردستی آب‌پاش را یاد داده است. می‌شود یک آب‌پاش درست کنیم و برای این که آب هدر نرود با آن باغچه را آب بدهیم. رومینا: با کاردستی دستمان قوی‌تر می‌شود و کاردستی‌هایی که درست می‌کنیم، ممکن است به درد خانه هم بخورد.

## ● از کاردستی می‌توانیم درس هم یاد بگیریم؟

آرینا: بله، من موضوع تقارن از کتاب ریاضی را با کاردستی راحت‌تر یاد گرفتم. یک پروانه‌ی کاغذی را از وسط تا کردم و آن را رنگ کردم. دیانا: با درست کردن بادنما و فرّره‌ی کاغذی، علوم را بهتر یاد گرفتم. با بادنما می‌توانیم جهت باد را نشان دهیم. با فرّره‌ی کاغذی می‌توانیم بگوییم باد دارد تند می‌آید یا آرام. بدون فرّره هم می‌شود گفت؛ اما با فرّره بهتر است.

شاید فکر کنی کاردستی درست کردن یک کار معمولی و بی‌اهمیت است. این را به آن می‌چسبانیم. این جا را کمی رنگ می‌کنیم. آن جا را کمی قیچی می‌کنیم و تمام؛ اما جالب است بدانی که خیلی از اختراعات، اول کاردستی بوده‌اند. این جا یک نمایشگاه کاردستی است. بچه‌هایی که با آن‌ها گفت‌وگو کرده‌ایم، عاشق کاردستی هستند. توجه‌طور؟

## ● کاردستی بهتر است یا درس؟

دیانا: درس؛ چون اول باید درس بخوانیم تا خواندنمان خوب شود و بتوانیم روش درست کردن کاردستی را از روی کتاب یا مجله بخوانیم. طرلان: کاردستی؛ چون به آدم خلاقیت می‌دهد. وقتی هم کاری نداریم، سر ما را گرم می‌کند و چیزهای زیادی به





### ● تا حالا با وسایل دور ریختنی کار دستی درست کرده‌اید؟

دیانا: وقتی حوله‌ی کاغذی ما تمام می‌شود، من با لوله‌ی آن کار دستی درست می‌کنم. یک بار هم جعبه‌ی خالی بیسکویت را مثل دریا رنگ آبی زدم. بعد با کاغذ رنگی ماهی درست کردم و بانخ به جعبه وصل کردم.

### ● چرا دوست دارید کار دستی‌هایی را که درست می‌کنید در نمایشگاه بگذارید؟

طهران: چون باعث می‌شود بچه‌های دیگر هم آن‌ها را ببینند و ذهنشان بازتر شود. یا ما کار دستی‌های آن‌ها را ببینیم و چیزی یاد بگیریم.  
آرینا: چون نمایشگاه با کار دستی‌های ما قشنگ می‌شود.

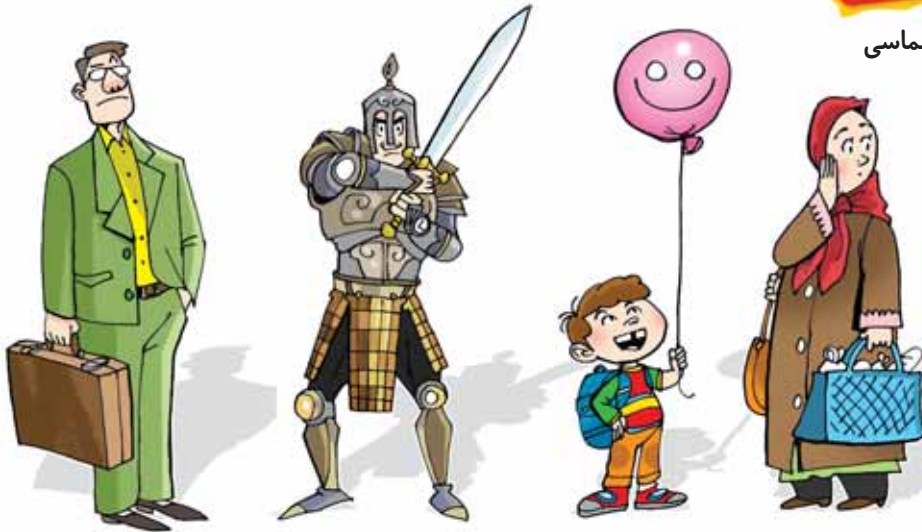




## بگرد و پیدا کن!

در هر کدام از افراد زیر یک اشتباه وجود دارد آن‌ها را پیدا کن.

سام سلماسی



## جدول

- ۱ پس از بهار می‌آید / نام اولین امام ماشیعیان.
- ۲ اولین قبیله‌ی مسلمانان / نه من، ته تو.
- ۳ برگه‌ی نتایج / زمین صاف و بزرگ و سرسبز.
- ۴ هوای تابستان / بازی و تفریح تابستانی / سوخت فسیلی.
- ۵ با آن می‌بینیم / آخرین ماه بهار.
- ۶ نانوا می‌پزد / با آن زیر باران خیس نمی‌شویم.
- ۷ اسم میوه‌ی خوش مزه‌ی جالیزی که از نام دو حیوان درست شده است.

زهرا اسلامی

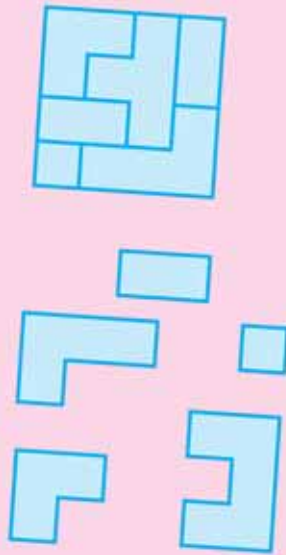




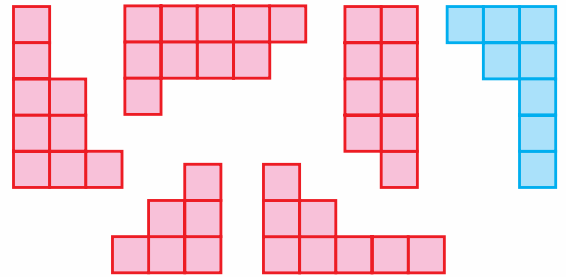
## بازی و ریاضی

● علی حیدری

● مربعی را به شکل زیر، تکه تکه کرده ایم. کدام گزینه، از تکه های مربع نیست؟



● کدام یک از شکل های صورتی را می توانیم طوری کنار شکل آبی رنگ بگذاریم که یک مستطیل درست شود؟



## بگرد و پیدا کن!

● سام سلماسی

● در شکل زیر، چند کلاه مخفی شده است؟





# پاها

● مژده رخشان

من دوپا دارم. هر پام پنج انگشت کوتاه دارد که به من کمک می کنند راه بروم، بدوم و بایستم.

من هم دوپا دارم؛ اما هر پام چهار ناخن دارد و بین ناخن هایم پرده دارد. پرده های پاهایم به من کمک می کنند شنا کنم؛ مثل کفش های غواصی که شما آدمها پایتان می کنید.

پای من هم چهار ناخن دارد؛ ولی بین آنها پرده نیست. فکر کنم برای این است که من بیش تر نیاز دارم شاخه های درخت را بگیرم و شنا نمی کنم.



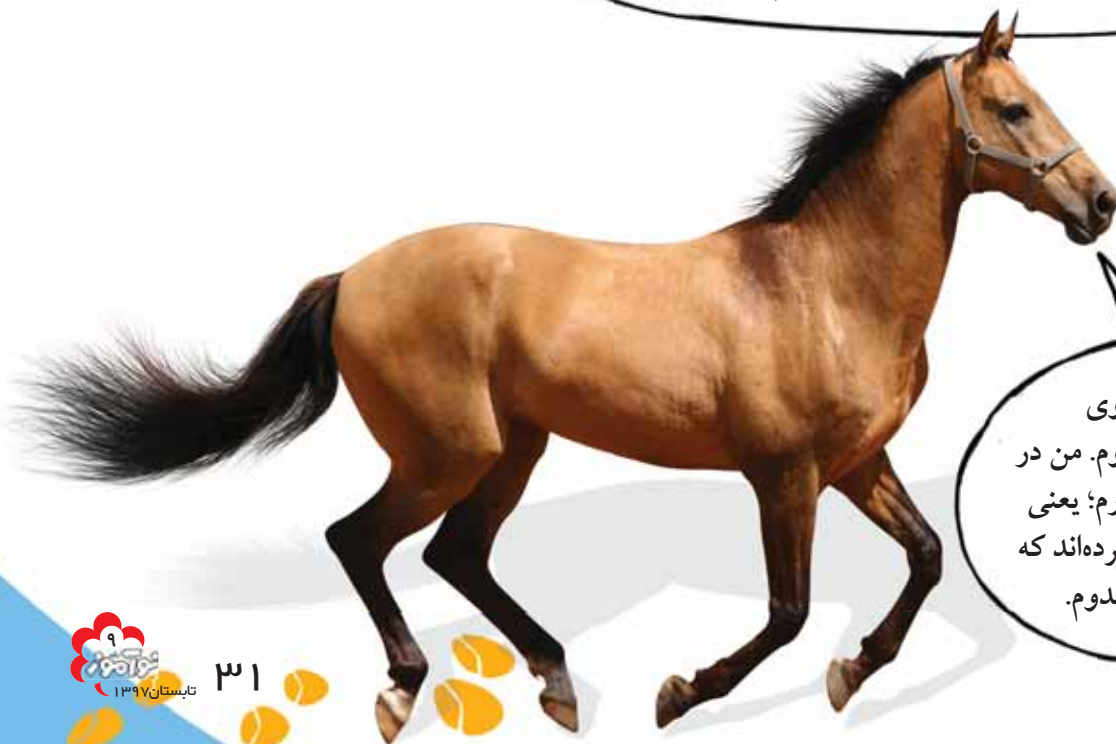




پای من هم مثل تو  
پنج انگشت دارد؛ اما  
انگشت‌های من از تو  
بلندترند تا بتوانم روی  
درخت حرکت کنم.



پای من چهار انگشت و ناخن‌های تیز دارد که هر وقت لازم باشد  
آن‌ها را از غلاف مخصوصشان بیرون می‌آورم و غذایم را تکه‌تکه می‌کنم.  
زیر پای من موهایی دارد که باعث می‌شود وقتی دنبال شکار می‌گردم، صدای  
پایم آن‌ها را فراری ندهد. من روی دست‌ها و پاهایم راه می‌روم.



من هم مثل شیر روی  
دست و پاهایم راه می‌روم. من در  
دست‌ها و پاهایم سم دارم؛ یعنی  
ناخن‌هایم طوری رشد کرده‌اند که  
می‌توانم روی آن‌ها بدوم.



# بالون‌ها چیه طور بالامی روند؟

مجید عمیق

## آزمایش

- وسایله‌های لازم:**
- بطری خالی
  - بادکنک
  - کاسه‌ی بزرگ
  - آب گرم

- دهانه‌ی بادکنک را روی دهانه‌ی بطری خالی بکشید.
- بطری را توی تشت آب گرم بگذارید. چند دقیقه صبر کنید. چه اتفاقی می‌افتد؟
- هوای گرم و سرد چه تفاوتی با هم دارند؟ به نظر شما چرا بالون‌هایی که از هوای گرم پر شده‌اند، بالا می‌روند؟



www.mojdeh.com

زهرا اسلامی  
عکاس: اعظم لاریجانی

خوش مزه و  
خوردنی

# بستنی



## مواد لازم:

- شیر، دو لیوان
- شکر، ۴ قاشق سوپ خوری
- زرده‌ی تخم مرغ، ۴ عدد
- وانیل، نصف قاشق چایخوری



شکر و وانیل و زرده‌ی تخم مرغها را مخلوط می‌کنیم. آن را خوب هم می‌زنیم تا کاملاً سفید و سفت شود. بعد شیر را به کمک بزرگ‌ترها می‌جوشانیم و داغ داغ با مایع به دست آمده مخلوط می‌کنیم. مایه را در ظرفی از جنس روی می‌ریزیم. بعد از این که سرد شد در جایخی یخچال یا در فریزر می‌گذاریم تا بستنی کمی بسته شود. بعد آن را بیرون می‌آوریم و هم می‌زنیم و دوباره در یخچال می‌گذاریم. این کار را دو تا سه بار انجام می‌دهیم تا بستنی یخ نزند؛ ولی بسته شود.



# سرگرمی

